

## آسیب‌های اجتماعی و خطر انحطاط جوامع از منظر اسلام

سیدحسین فخرزاع<sup>۱</sup>

### چکیده

از جمله دغدغه‌هایی که در هر دوره ذهن اندیشمندان را به خود مشغول می‌کند، علل و زمینه‌های فروپاشی تاریخی و تمدن یک جامعه و کشف قانونمندی آنهاست که در چارچوب‌های نظری مختلفی ساخته و پرداخته شده است. از آنجاکه صحنه تاریخ، همچون تمام پدیده‌های دیگر دارای قوانین و سنن پابرجایی است، قرآن با قطعیت غیرقابل تحویلی، اعتلا و انحطاط جوامع را معطوف به علل و عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، بیان کرده، ضمن اینکه سقوط و انحطاط جامعه و تاریخ را طی سازوکار مشخص با تبیین پیامدهای درون‌زا و برون‌زای آن و چگونگی اصلاح جامعه منحط، در آیات مختلفی آورده است. در این مقاله تلاش بر این است چرایی، چگونگی و پیامدهای انحطاط را از منظر اسلام به‌ویژه آیات قرآنی در شبکه‌ای از مفاهیم به هم پیوسته ارائه دهد. ضرورت این بحث از منظر قرآن و روایات، در جوامع معاصر که دچار بحران‌های بزرگ معنوی و اجتماعی حاصل از رویگردانی از ارزش‌های والای انسانی شده و ساخت جامعه را با بحران‌های زیادی مواجه کرده است، محسوس می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: آسیب‌های اجتماعی، انحطاط، جامعه، سنت‌های الهی.

### مقدمه

مفهوم انحطاط به معنای فروریختن، پست‌شدن، شکست و اضمحلال (دهخدا، ۱۳۷۷، معین، ذیل واژه) که گاه با پسوندهای مختلف فرهنگی، تمدنی و اجتماعی همراه است، ناظر به فرایند و مرحله‌ای از فرهنگ و تمدن و سیر تاریخ و جامعه می‌باشد که بر اثر خارج شدن از مسیر تعادل و گسترش نابسامانی‌های اخلاقی و اجتماعی، در فرایند زوال و سقوط قرار می‌گیرد؛ بدین معنا که فساد و انحطاط نتیجه اسباب و مقدمات و سلسله عللی است که پیکره امتی را دربر گرفته و بر آن

<sup>۱</sup> عضو هیئت علمی گروه فرهنگ‌پژوهی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، fakhrezare48@gmail.com

تأثیر عمیق می‌گذارد (محمد، ۱۴۲۴ق، ص ۲۳). در قرآن از این واژه و برخی معادل‌های آن مانند انقراض و سقوط، که در محاورات علمی امروزه رایج است نشانی نمی‌یابیم، لکن مفاهیم دیگری از جمله هلاکت، تدمیر، تنبیر برای فروپاشی اجتماعات بشری، جامعه، تمدن و تاریخ به کار رفته است.

از نگاه اسلام، جامعه انحطاط‌یافته، بیانگر جامعه‌ای است که در سطوح مختلف زندگی اجتماعی، ارزش‌ها، هنجارها و قوانین دینی در رفتار افراد، درونی نشده و در نتیجه، به خاطر مخالفت با امر خداوند و انذار انبیا و به خاطر ابتلاء به انواع آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی در فرایند سقوط و آسیب قرار گرفته‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۶۰). و خداوند بر اساس سنت خود، آنها را همچون برخی اقوام پیشین مستحق عذاب می‌گرداند (اسراء: ۱۷؛ مریم: ۷۴؛ سجده: ۲۶). به صراحت قرآن (اسراء: ۱۷) و عقیده برخی مفسران (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۶۳)، سنت هلاکت و سقوط امت‌ها بعد از رسالت حضرت نوح (ع) تشریح شده است.

اعتلا و انحطاط تمدن‌ها و جوامع و کشف قانون برای آنها و تعمیم‌شان بر تمدن‌های دیگر، همواره از دغدغه‌ها اندیشمندان بوده است؛ افلاطون (۳۴۷ ق.م) معتقد است: ظلم در سطوح مختلف و از دست رفتن عدالت، تأثیر عمیقی در بدبختی افراد و در نتیجه در حکومت‌ها و اضمحلال آنها خواهد داشت (افلاطون، ۱۳۸۶، ص ۴۵۴). ارسطو (۳۲۲ ق.م) نیز علت اصلی فروپاشی یک حکومت و نظام را وجود نابرابری و حکومت پادشاهی را نموداری از آن می‌داند (ارسطو، ۱۳۸۷، ص ۲۰۴ و ۲۱۴)؛ سن آگوستین (۳۵۴ م) در «شهر خدا»، منتسکیو (۱۷۵۵ م) نظریه انحطاط را در «ملاحظات در باب دلایل عظمت و انحطاط رومیان»، دوگوبینو (۱۸۵۳ م) در رساله‌ای در باب نابرابری نژادهای انسانی، این نظریه را دنبال کرده‌اند.

دورکیم (۱۹۱۷-۱۸۵۸ م) خطر انحطاط جامعه را در آرزوهای بی‌حد و حصر و لگام‌گسیختگی قواعد اخلاقی و شهوات انسانی می‌داند که به نارضایتی اجتماعی منجر شده و جامعه را دچار آشفتگی می‌سازد؛ در این وضعیت، وجدان عمومی و احساسات جمعی جریحه‌دار می‌گردد که به آنومی اجتماعی و در نهایت، از هم‌پاشیدگی جامعه منجر می‌شود (دورکیم، ۱۳۶۳، ص ۳۵۲؛ همو، ۱۳۷۸، ص ۲۹۸). مرتون (۱۹۴۴)، این نظریه را توسعه داد و علت اصلی آشفتگی اجتماعی را در به هم خوردن رابطه بین اهداف و وسایل مشروع نیل به آنها می‌داند (رفیع‌پور، ۱۳۸۰، ص ۳۶).

چالمرز جانسون نیز، به هم ریختگی نظام و انحطاط اجتماعی را در از دست دادن مشروعیت، اعتبار و اعتماد دولت در نزد مردم دنبال کرد (همان، ص ۴۲)؛ توین‌بی، با رد نظریه‌های جبرگرایانه انحطاط (توین‌بی، ۱۳۵۲، ص ۱۶) معتقد است رشد و بالندگی یک جامعه بیشتر به «اقلیت خلاق» آن مربوط است و اگر این عده نتوانند به وظایفشان درست عمل کنند جامعه دچار آسیب جدی شده و به سراشیبی سقوط می‌افتد (توین‌بی، ۱۳۷۶، ص ۱۶۱). همچنین عکس‌العمل اکثریت افراد جامعه علیه اقلیت حاکم و عدم همکاری با ایشان، و نیز فقدان وحدت و همبستگی اجتماعی در مجموع پیکر جامعه را از جمله علل انحطاط می‌شمارد (همان، ص ۲۶۵-۲۷۳؛ توین‌بی، ۱۳۵۶، ص ۷۴)؛ ویل دورانت نیز معتقد است: جامعه‌ای که بر اساس ارزش‌ها شکل گرفته باشد با ظهور ضدا ارزش‌ها دچار از هم گسیختگی می‌شود؛ وی جنگ میان علم و دین یا دانش و ارزش را موجب افول انگیزه‌های ارزشی و فرسایش تدریجی تمدن‌ها می‌پندارد؛ لذا نیروی محرک جوامع کند شده و به تدریج متوقف می‌گردد و دوران انحطاط نمایان می‌شود (ویل دورانت، بی تا، ج ۱، ص ۸۶).

از میان اندیشمندان مسلمان، فارابی با طرح انواع جوامع، جوامعی همچون مدینه جاهله، مدینه فاسقه، مدینه متبدله و مدینه ضاله را از مصادیق جامعه منحل و مضاد مدینه فاضله‌ای دانسته که با مشخصات جهل، شقاوت، فقر، ثروت‌اندوزی و... مشخص می‌شود (فارابی، ۱۹۹۶، ص ۱۳۱-۱۳۶). خواجه نصیر نیز در فلسفه سیاسی خود، معتقد است: جوامع از نظام‌های متفاوت و متناسب با اهداف و اجزاء و ساختار جامعه برخوردار بوده و حسب مقارنت یا مفارقت آنها از کمالات انسانی، به انواع مختلفی تقسیم می‌شوند و هرچه از کمالات انسانی دورتر شوند به انحطاط نزدیک‌تر می‌شوند (طوسی، ۱۳۷، ص ۲۸۱-۲۹۰). ابن‌خلدون، در بحث سنن و قوانین حاکم بر جامعه و علل سقوط آن، سیر افول و انحطاط را اجتناب‌ناپذیر دانسته و راه‌حل بحران را، تقویت و همبستگی‌های دینی دانسته است (ابن‌خلدون، ۱۳۷۹، ص ۳۰۵-۳۰۸). او انحطاط جوامع را ناشی از نازپروردگی و تن‌آسایی کارگزاران حکومتی (همان، ص ۳۲۲-۳۲۳)، کاهش قدرت دفاعی جامعه (همان، ص ۲۶۸)، ضعف ارزش‌های اخلاقی و فضایل نیکو (همان، ص ۲۷۴-۲۷۵)، سست شدن اعتقادات دینی و تعالیم مذهبی (همان، ص ۲۹۱)، شیوع ظلم و ستمگری (همان، ص ۵۵۴-۵۵۵) و سلطان خسیسی که به زیاده‌خواهی روی آورد (همان، ص ۵۴۱-۵۴۳) می‌داند.

از میان اندیشمندان معاصر اسلامی، علامه طباطبائی، شهید صدر، شهید مطهری و دیگران پس

از بحث از وجود حقیقی جامعه و سرنوشت و اجل برای آن، به تحلیل علل انحطاط جوامع پرداخته‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۹۶؛ صدر، ۱۳۶۹، ص ۸۷-۹۵؛ مطهری، ۱۳۸۴، ص ۲۳۴-۲۳۷). برخی نیز مانند استاد مصباح‌یزدی از آنجاکه جامعه را دارای وجود، وحدت و شخصیت حقیقی نمی‌داند؛ لذا دگرگونی‌های اجتماعی از جمله فراز و فرودهای جامعه را به افراد انسانی از حیث مناسبات و ارتباطاتی که با هم دارند، نسبت می‌دهد (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۰، ص ۳۴۶-۳۴۷)، و به عوامل تأثیرگذار خارج از نفوس افراد (عوامل برون‌زای دگرگونی‌های اجتماعی) در کنار عواملی که سرچشمه درونی دارد (عوامل درون‌زا) توجه دارد (همان).

### شاخص‌های جامعه منحل

نشانه‌های یک جامعه رو به انحطاط در منطق اسلام با چند شاخصه مهم مشخص شده است؛ نخستین شاخصه «جابجایی ارزش‌ها و هنجارها» و تغییر فرهنگ عمومی جامعه است که از مهم‌ترین نشانه‌ها است؛ در چنین جامعه‌ای فساد و فسق و فجور شیوع یافته و حتی جایگاه معروف و منکر و به‌طورکلی، خیر و شر جابجا شده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۱۱۴). در روایات زیادی نیز در توصیف چنین جامعه‌ای، مهم‌ترین ویژگی، دگرگونی ارزش‌ها و هنجارهای اصلی جامعه قلمداد شده است (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۵۹؛ مجلسی، ۱۳۷۳، ج ۱۰۰، ص ۹۱). شاخص‌ترین نشانه جامعه‌ای که دچار آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی شده را در کلام حضرت علی (ع) و در مذمت مردم بصره می‌توان مشاهده کرد: «أَخْلَأُكُمْ دِفَاقٌ وَ عَهْدُكُمْ شَفَاقٌ وَ دِينُكُمْ نِفَاقٌ وَ مَاؤُكُمْ زُعَاقٌ وَ الْمُقِيمُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ مُرْتَهَنٌ بِذَنْبِهِ وَ الشَّخِصُ عَنْكُمْ مُتَدَارِكٌ بِرَحْمَةٍ مِنْ رَبِّهِ» (نهج‌البلاغه، خ ۱۳)؛ اخلاق شما پست و پیمانتان ناپایدار، دیتتان نفاق و آب سرزمیتان شور است؛ کسی که در میان شما زندگی کند به گناه آلوده است آنکه از میان شما بیرون رود به رحمت خدای خود می‌رسد.

در نگاه دینی دگرگونی در ارزش‌ها باعث می‌شود زندگی دنیا برای انسان، هدف اصلی تلقی شود درحالی‌که، دنیا وقتی ارزشمند است که وسیله تحصیل آخرت و مرکبی برای رساندن انسان به مقصد اصلی خود باشد (نهج‌البلاغه، خ ۲۰۱). بنابراین، همچنان‌که آخرت‌گرایی از شاخصه‌های جامعه مطلوب می‌باشد، «دنیاگرایی» از نشانه‌های جامعه رو به زوال است. «تَلِكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ»

نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (قصص: ۸۳)؛ قرآن در این آیه که نتیجه‌گیری از داستان قارون است، گردن‌فرازی‌های افراد بر بندگان خدا و استکبار و استعلاورزی ایشان را که همراه با نافرمانی خدا است فسادانگیز و مخالف نظام آتم و احسن می‌داند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۸۱-۸۲). البته این‌گونه نیست که هر جامعه‌ای که در آن گناه می‌شود جامعه‌ای منحط و سزاوار تلافی باشد، بلکه فراگیری گناه، عدم مقابله با آن و ایجاد سازوکارهایی که به حاکمیت ارزش‌های منفی بیانجامد نشانه‌هایی برای شناخت جامعه منحط است. شاخصه جامعه منحط گناه نکردن نیست، بلکه نشانه اصلی انحطاط به این است که مردم احساسات اخلاقی و مخالفت خود را با گناه از دست داده و قبح و زشتی گناه ریخته باشد و دنیا و دنیاپرستی که منشأ تمام سیئات است، مقصد نهایی آنها تلقی شود (شوری: ۲۱؛ کلینی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۳۱۵). برخی مفسران از آیاتی مانند «ما أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» وجود ارتباط میان گناهان و مصائب دنیوی را افاده کرده‌اند، لذا اگر نظام و مجتمع انسانی بر مقتضای فطرت حرکت نکند خداوند خیرات و برکات را بر آنان مسدود می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۵۹) و در چنین وضعیت‌های نابسامان، پیکربندی و هیئت فرهنگی جامعه نیز متزلزل می‌شود.

«نابرابری اجتماعی» از دیگر نشانه‌های یک جامعه رو به زوال و اضمحلال است. جامعه‌ای که ارزش‌های واقعی خود را از دست دهد یا دچار جابجایی ارزش‌ها گردد، نمایش ثروت، تکاثر و زیاده‌طلبی موجب نیازآفرینی‌های جدیدتر در آن جامعه شده و ایجاد شکاف عمیق میان لایه‌های جامعه می‌نماید (رفیع‌پور، ۱۳۸۰، ص ۲۲۷). در این جامعه، تفاوت غیرطبیعی و ایجاد شکاف میان فقرا و ثروتمندان باعث به وجود آمدن تمایزیافتگی و گروه‌بندی‌های منزلتی شده است که مآلاً این گروه‌بندی‌ها به ایجاد طبقه اجتماعی در جامعه منجر شده است (کوئن، ۱۳۷۹، ص ۲۳۹). قرآن این تمایزبندی را در قالب طبقه مترف و مستکبر بیان کرده است (اسراء: ۱۶؛ مؤمنون: ۶۴؛ سباء: ۳۴؛ واقعه: ۴۵)؛ اینان طبقه‌ای از مرفهین و متمعینی هستند که فزونی نعمت‌ها آنها را به طغیان واداشته (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۲۳۰). به تعبیر برخی مفسران، انسان‌ها پس از آنکه به صورت امتی واحد و بر حالت فطری انسانی بودند، برای رفع نیازمندی‌های خود به استخدام زیردستان روی آوردند و منازعات در جامعه زیاد شد و فاصله زیاد عده‌ای بر ضعیفان جامعه، باعث تمایزیافتگی و گروه‌بندی منزلتی در جامعه گردید (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۲۴۸).

«پراکندگی و اختلاف»، از دیگر نشانه‌های یک جامعه ازهم‌گسیخته است؛ این پدیده شوم وقتی در امتی به وجود آید، اگر عوامل بیرونی هم در فروریزی جامعه نقشی نداشته باشند، ناپیوستگی‌های همگانی خودبه‌خود ارکان جامعه را متشتت کرده و زمینه سقوط و عذاب جامعه را فراهم خواهد کرد. اختلاف که البته خصیصه طبیعی انسانی است، زمانی که به هوس و خواهش‌های نفسانی آلوده شد، اثری مهم بر عناصر فطری وحدت اجتماعی داشته و به تدریج جامعه را به سوی پاره‌پاره شدن و نیستی سوق می‌دهد (حکیم، ۱۳۸۷، ص ۱۳۳)؛ به عقیده اکثر مفسران در آیه «لَا تَنزَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (انفال: ۴۶) که به اختلاف میان امت صراحت دارد، منظور از «ذهاب ریح» که در آیه آمده است، هیمنه و صولت و مهابت امت و دولت است که بزرگ‌ترین سرمایه اجتماعی بوده و با پدید آمدن تنازع و اختلاف، از بین می‌رود (فیض، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۴۵۱؛ مغنیه، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۳۵۴).

اصولاً بر اساس منطق قرآن، وجود تمامی علل و اسبابی که برای انحطاط جامعه برشمرده شد در صورتی که به‌عنوان مثنی جامعه درآید را می‌توان از شاخصه‌های یک جامعه منحط تلقی کرد. در واقع زمانی که شالوده اصلی و زیرساخت جامعه یعنی عقیده و اخلاق، دستخوش انحراف گردید و همچنین انحراف و فساد به‌عنوان خصلت درونی و پایدار روساخت‌های جامعه شد، چنین جامعه و فرهنگی را می‌توان به انحطاط توصیف کرد که حاصل آن، جامعه‌ای فاقد امنیت، اعتماد و... است که از حاکمیت اولیاء خدا سربرتاخته و دوستی شیاطین را پذیرفته است (نحل: ۱۱۲؛ اعراف: ۹۶).

### پیامدهای انحطاط جوامع

با سیر آیات و مطالعه سرگذشت اقوام مختلف در قرآن، می‌توان پیامدهای متعددی را گزارش نمود که همگی قانونمند و تحت ضابطه بوده و معلول کارهای ارادی آدمیان هستند و تعذیب و تنعیم اقوام تابع اعمال آنان می‌باشد (نحل: ۱۱۲؛ اعراف: ۹۶؛ انفال: ۵۳؛ رعد: ۳۲). اگرچه به خاطر پیچیدگی پدیده‌های انسانی و اجتماعی و کوتاهی اندیشه انسان نسبت به حقیقت وقایع، نمی‌توان به طور قطع هیچ‌یک از رخدادها را از پیامدهای قطعی و اصلی یک جامعه منحط دانست و یا ممکن است آنها را تصادفی تلقی کرد، لکن پیامدهایی که قرآن در آیات زیادی برای جامعه منحط یا

جامعه رو به زوال برشمرده است، همگی دائرمدار عزت و ذلت جامعه است که هسته اصلی آن را فرمانبری یا نافرمانی از خدا تشکیل می‌دهد (زمر: ۱).

منظور از پیامدهای مورد بحث در اینجا، فرجام دنیوی و آثار اجتماعی عوامل انحطاط است، نه آثار و پیامدهای اخروی، که مبحثی کلامی یا فلسفی است.

### پیامدهای درون‌زای انحطاط

برخی از این پیامدها، از متن جامعه برخاسته است که آن را پیامدهای «درون‌زا» می‌خوانیم. یکی از این پیامدها «استیصال و براندازی» است که پس از حکمت بالغه خدا و امهال او، نصیب جامعه‌ای می‌شود که در کفر و انکار و فسق و فجور فرو رفته باشند (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۰، ص ۴۵۴). از دیگر پیامدهای وخیم جوامع، «گسترش فقر و هراس» می‌باشد که به خاطر کفران نعمت‌های الهی گریبان اقوام را می‌گیرید (نحل: ۱۱۲)؛ فقر در روایات نیز به مثابه مرگ بزرگ (نهج‌البلاغه، ح ۳۱۹، قرین و ملازم کفر (مازندرانی، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۷؛ محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۴۳۸) و مولود هرج و مرج و مفساد اجتماعی دیگر دانسته شده است. «حاکمیت ظالمین» نیز از دیگر پیامدها است؛ بدترین نوع انحطاط زمانی است که خطر انحراف و انحطاط جامعه از جایگاه بالا شروع شود و به طبقات پایین برسد که در این صورت، ریزش ارزش‌های دینی و اجتماعی شدت بیشتری می‌یابد و اعتماد عمومی به سطح پایینی نزول می‌یابد. از آنجاکه چنین حاکمیتی، خود موجب رواج فسق و فجور است، مقدمه‌ای برای استیصال و ریشه‌کن شدن جامعه می‌باشد. «ابتلاء به مصائب و شدائد» از دیگر عقوبت‌هایی است که قرآن برای اهل باطل ترسیم می‌نماید، همان‌طور که در آیات زیادی این پیامدها برای رفتار انسان‌ها آمده است مانند: «وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُم بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّن دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ» (رعد: ۳۱)؛ که مفسرین منظور از آن را عقوبت‌ها، مصائب و بلاهایی مانند خشکسالی و بیماری و غیره دانسته‌اند (سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۰۶۲؛ مظهری، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۳۹).

## پیامدهای برون‌زای انحطاط

برخی دیگر از این پیامدها «برون‌زا» است، همچون جنگ و تسلط بیگانگان بر جامعه. از آنجاکه چنین امتی از درون فاقد محتواسست و مردمش جز در بند نیازهای حیوانی بیش نیستند و دلبستگی خود را به آرمان‌های خویش از دست داده‌اند، به آسانی دچار هزیمت دشمنان می‌شوند مانند اضمحلالی که برای یک جامعه در مقابل قوم مغول رخ داد (صدر، ۱۳۶۷، ص ۷۴).

## پیامدهای ناظر به پدیده‌های طبیعی

برخی از این پیامدها نیز ناظر به رویدادها و قوانین طبیعی مانند زلزله، صواعق آسمانی و سنگباران است که از قلمرو اراده بشر به کلی بیرون‌اند (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۰، ص ۳۴۰) و در قرآن کیفیت سقوط جوامع توسط این رویدادها به شیوه‌های مختلفی آمده است: قوم لوط و عاد به مجازات سنگباران و وزیدن بادهای خطرناک گرفتار آمدند (عنکبوت: ۴۰؛ قمر: ۳۴؛ ذاریات: ۴۱؛ قمر: ۱۹؛ حاقه: ۶) قوم ثمود و شعیب را صیحه‌ای آسمانی فراگرفت (عنکبوت: ۴۰؛ قمر: ۳۱) و قوم نوح در آب غرق شدند (عنکبوت: ۴۰؛ ذاریات: ۴۰)؛ همچنین به قوم ثمود صاعقه‌ای آسمانی رسید (ذاریات: ۴۳-۴۴) و قوم شعیب گرفتار زلزله شد (اعراف: ۹۱). این وقایع اگرچه از پدیده‌های طبیعی است اما بازتاب و پیامدی از رفتارها و کنش‌های اجتماعی افراد جامعه است.

## پیامدهای اخروی

به جز پیامدهای دنیوی که برای یک جامعه منحنط برشمرده شد و به صورت قراردادی یا علی معلولی عمل می‌کرد، مجازات‌های اخروی نیز برای چنین جامعه‌ای در نظر گرفته شده است که رابطه‌ای قوی‌تر و تکوینی با گناهان جامعه و افراد دارد؛ یعنی این یک رابطه عینیت و اتحاد است که پیامدهای رفتارها که در آخرت به‌عنوان پاداش یا کیفر به نیکان و بدان داده می‌شود تجسم خود اعمال آنان است (آل‌عمران: ۳۰؛ کهف: ۴۹؛ زلزال: ۶-۸؛ بقره: ۲۸۱). برخی در تفسیر چنین پیامدهایی معتقدند: اعمال انسان در دنیا که به صورت انرژی‌های پراکنده از نظر محو شده‌اند در قیامت تجمیع و به صورت مناسب تجسم می‌یابند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۴۵۷).



## آسیب‌ها و عوامل انحطاط

آنچه مسلم است اینکه در منطق اسلام علت سقوط و انحطاط جامعه را نباید خارج از اراده‌های بشری جست‌وجو کرد و سرنوشت هیچ جامعه‌ای از پیش تعیین شده نیست و به تعبیر تومین‌بی، تمدن‌هایی که در طول تاریخ مرده‌اند، مرده سرنوشت خویش نبوده‌اند، بلکه عواملی مبتنی بر اراده‌های انسانی موجب آن شده‌اند (تومین‌بی، ۱۳۷۶، ص ۱۹۵-۱۹۷). از نگاه اندیشمندان اجتماعی، عوامل انحطاط، متفاوت است و به حسب جوامع تغییر می‌یابد و چه بسا آنچه در یک نظام اجتماعی بر حسب اوضاع زمانی و مکانی اش عامل اعتلا است، در نظام اجتماعی دیگر عامل انحطاط قلمداد می‌شود (آگ‌برن و نیم‌کوف، ۱۳۸۰، ص ۴۵۸)؛ اما قرآن یک پایان و منتهای حتمی را برای جوامع و تمدن‌ها بر اساس علل اجتماعی ترسیم می‌کند که به حسب سنت‌ها و قوانین الهی، گریزناپذیر است؛ اما آیا برای انحطاط یک جامعه طبق سنت خداوند باید جمیع علل فراهم باشد یا اینکه یک علت برای سقوط کافی است؟ به نظر می‌رسد با بررسی آیات قرآن و مطالعه سرگذشت اقوام پیشین، حتی یک علت برای فروپاشی یک جامعه و تمدن و تاریخ کافی است. خداوند در قرآن از اقوامی سخن می‌گوید که به خاطر یک عامل انحطاطی اجتماعی، مستوجب عذاب یا فروپاشی تاریخ و جامعه خود شده‌اند؛ این عامل ممکن است تفرقه و تشتت باشد (آل‌عمران: ۱۰۵) یا ترک امر به معروف (مائده: ۷۹) و غیر آن؛ البته مشروط به اینکه آن علت به‌عنوان یک جریان و گفتمان و سرکشی جمعی درآمده و به تعبیر جامعه‌شناسان حالت آنومی یافته باشد (گیدنز، ۱۳۷۳، ص ۷۹؛ تنهایی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۹)؛ در این صورت یا جامعه از درون و بر اثر عوامل درون‌زا رو به تحلیل می‌رود و یا بر اثر عوامل برون‌زا مانند جنگ و فتح و غلبه و تسلط دچار بی‌سامانی می‌گردد.

قرآن، صحنه تاریخ را همچون همه پدیده‌های دیگر دارای قوانین و سنت‌هایی می‌داند که از ابتدای رسالت تشریح شده «سُنَّةٌ مِّنْ قَدِّ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُّسُلِنَا» (اسراء: ۷۷) و اصرار بر قطعیت آنها دارد و تصادفی تلقی کردن آنها را رد می‌کند (صدر، ۱۳۶۹، ص ۱۰۶) و آنها را غیرقابل تحویل و تبدیل می‌داند «وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا» (اسراء: ۷۷)؛ و از آنجاکه انسان تحت سیطره سنت‌ها و قوانین تاریخ است (صدر، ۱۳۶۹، ص ۷۹). لذا علل زمینه‌ساز انحطاط جامعه را نیز باید در متن جامعه و اعمال انسان جست‌وجو کرد و از نظر قرآن این به‌عنوان یک منطق و قانون اصلی در میان تمام انسان‌ها و جوامع در جریان خواهد بود، که اگر نقش تاریخی‌شان را به طور صحیح ایفا نکنند گروه

دیگر را جایگزین خواهد کرد (آل‌عمران: ۱۴۰؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۷؛ صدر، ۱۳۶۹، ص ۸۰)؛ لذا از جمله سنت‌های مهم خداوند سنت زوال و سقوط جوامع است که در فرایند انحطاط آن صورت می‌گیرد و عمر ملت‌ها و تمدن‌ها به فرجام می‌رسد (اعراف: ۳۴؛ یونس: ۴۹؛ حجر: ۴ و ۵). این رخداد، به تعبیر برخی مفسران بعد از افاضه نعمت‌ها از سوی خداوند به بندگان و حسب سنت املاء و استدرج صورت می‌گیرد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۶۰).

### آسیب‌ها و عوامل فرهنگی

آسیب‌های فرهنگی نقش اساسی‌تری نسبت به علل دیگر در انحطاط دارد. از آنجاکه نظام اعتقادات مبین بنیادی‌ترین مفروضات انسان است که به زندگی او جهت خاصی می‌بخشد و برای زندگی وی اهداف و دلایلی پدید می‌آورد (پترسون و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۸۲-۸۳)، هسته اصلی اکثر علل انحطاط جوامع نیز ناشی از «تزلزل در تفکر دینی» و استکبار به ره‌آورد انبیا بوده و از این‌رو کفر و تزلزل اعتقادی کیان جامعه را به خطر انداخته و به انحطاط می‌کشاند. در واقع، تاریخ و تمدن یک ملت بر دین و فرهنگ آن استوار است و دین، آن دسته از شرایط مناسب را که ملتی در آن نضج می‌گیرد فراهم می‌آورد لذا وقتی باورهای دینی مردم تحلیل می‌رود، متعاقباً فرایند انحطاط شروع می‌شود (شجاعی‌زند، ۱۳۸۰، ص ۱۴۴).

از منظر قرآن و روایات، دین علاج انواع انحرافات فکری و عقیدتی است و چون توحید شالوده اصلی دین می‌باشد، هرگونه اعراض و انحرافی از این طریق باعث سقوط قلمداد می‌شود و از طرف دیگر، ایمان و گرایش توحیدی باعث فلاح دنیا و آخرت می‌گردد (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۴۷ و ۳۵۷).

از جمله عوامل فرهنگی آسیب‌زا، «شُرک و بت‌پرستی» است (بقره: ۱۴۰) که چون بر خلاف توحید، عامل تفرقه و پراکندگی است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸، ص ۶۵۸)، به جز محرومیت از معارف الهی و حبط اعمال، ذلت و خواری و گسستگی را به دنبال دارد (اسراء: ۲۲).

«تکذیب، انکار و اعراض از آیات خدا و پیامبران» از دیگر عوامل مهمی است که قرآن، آن را سبب‌ساز هلاکت برخی اقوام دانسته است (اعراف: ۷۲، ۶۴ و ۹۶؛ آل‌عمران: ۱۱؛ قمر: ۴۲؛ انفال: ۵۴؛ انعام: ۱۵۷؛ احقاف: ۲۱-۲۶؛ حجر: ۸۰-۸۴؛ فرقان: ۳۷؛ ق: ۱۱-۱۴). برخی مفسران در تفسیر

برخی از این آیات، عذاب‌های منجر به هلاکت این اقوام را، استیصال یک ملت می‌دانند، به طوری که حتی احدی از آن باقی نماند (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۳۰۴) به گونه‌ای که این عذاب نسل و ذریه آنها را نیز از آن جهت که تداوم نمی‌یابند، دربر می‌گیرد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۶۷۵). همان‌گونه که خداوند اقوامی مانند عاد، ثمود و نوح را به علت کفرشان و تکذیب آیات الهی، و انکار معاد و نافرمانی از پیامبرانشان هلاک ساخت (محمد: ۱۰؛ مؤمنون: ۳۳؛ قمر: ۹-۲۱)؛ قرآن از قول حضرت شعیب (ع) می‌گوید: ضدیت با من شما را وادار نکند که بر شما هم بلایی مانند این اقوام نازل شود (هود: ۸۹). این یک قاعده کلی و سنت الهی است که هر مسلکی که به تکذیب پیامبران منجر گردد، حال آنها حال امت‌هایی است که پیش از این مستحق عذاب شدند (طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۳۶۲).

از دیگر علل فرهنگی و اعتقادی سقوط، «خودپرستی‌های فردی و اجتماعی» در برابر خداوند است. قرآن عاقبت سرکشانی مانند قارون که مدعی بود مال و ثروت عظیم را در سایه علم و تدبیر خود به دست آورده (قصص: ۷۸-۸۱) و فرجام افرادی که از اجداد و اقوام خود در مقابل خداوند، کورکورانه تبعیت می‌کنند (بقره: ۱۷۰؛ اعراف: ۷۰-۷۱)، و از فرمان خداوند تخلف می‌کنند، مانند قوم صالح که به گردنکشی در برابر امر خدا پرداختند، وعده عذاب و سقوط داده است (اعراف: ۷۶-۷۸).

از دیگر علل فرهنگی انحطاط، «کتمان حق» است که قرآن آن را زمینه‌ساز لعن و نفرت خدا و دیگران می‌داند و بی‌شک لعن خدا سبب سقوط می‌باشد (بقره: ۱۵۹)، همان‌گونه که علمای یهود حق را کتمان کردند درحالی که خداوند در آیاتی آنها را نهی کرده بود (آل عمران: ۷۰-۷۱). در آیه ۱۷۴ و ۱۵۹ سوره بقره که تعریضی به اهل کتاب است رسیدن به منافع دنیوی را دلیل انگیزه کتمان معارف شمرده شده است. روی سخن در این آیات گرچه با علمای یهود است اما مفهوم آیه را که یک حکم کلی درباره کتمان‌کنندگان حق است، محدود نمی‌کند. این سلسله علل اعتقادی، به خاطر اهمیت و نیز به دلیل آنکه منطق اصلی گرایش‌های افراد جامعه را شکل می‌دهد، به عنوان مرکز و عامل اصلی انحطاط تلقی می‌شوند و عوامل دیگر در حول و مدار آن در حرکتند. همان‌گونه که در آیه «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسْوَأَ السُّوَأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ» (روم: ۱۰)؛ رابطه فکر و نظر با عمل را بیان می‌کند و گناه را نتیجه نوعی انحراف فکری دانسته که اگر کسی

اندیشه‌اش به خطا برود؛ این امر بر عمل او هم تأثیر می‌گذارد و او را به گناه می‌کشاند. در واقع، گناه تبلور عملی و رفتاری انحراف فکری است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ۱۵۹؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۳۶)؛ در مقابل، برخی از مفسران معتقدند: گناه و آلودگی پی‌درپی، روح انسان را می‌خورد و از بین می‌برد و کم‌کم کار به جایی می‌رسد که سر از تکذیب آیات الهی در آورده و حتی از آن فراتر رفته و او را به استهزاء و سخریه پیامبران و آیات الهی وامی‌دارد؛ یعنی در واقع، این عمل ناصالح است که عقیده را نیز می‌خورد و موجب انحراف فکری است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۶، ص ۳۷۴-۳۷۵).

## آسیب‌ها و عوامل اجتماعی

علل اجتماعی سقوط جامعه را در تکثرهای مختلفی می‌توان دسته‌بندی کرد. از جمله عوامل اجتماعی سقوط، سرکشی، گناه و انحراف و به‌طورکلی «سقوط اخلاقی» است (انعام: ۱۴۷؛ سجده: ۲۲؛ روم: ۴۷؛ دخان: ۳۷) که خداوند بر اساس سنت خود، مجرمان و فاسقانی که به آن روی می‌آوردند و آن را شیوع می‌دهند در معرض انتقام و هلاکت دنیوی و عذاب اخروی قرار خواهد داد (احقاف: ۳۵؛ اسراء: ۱۶؛ نمل: ۵۴-۵۸؛ هود: ۷۸-۸۲؛ نمل: ۵۵؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۹۳)؛ همچنان‌که سرنوشت اقوام عاد، ثمود، بنی‌اسرائیل و... به تباهی و سقوط رقم خورد. از نگاه جامعه‌شناختی نیز ناسازگاری‌های اجتماعی در قالب انحرافات، زمینه‌ساز بحران‌ها و آشفتگی‌های اجتماعی است که خود زمینه‌ساز پایان زندگی اجتماعی است (آگبرن و نیم‌کوف، ۱۳۸۰، ص ۴۸۹). فرو رفتن در عیاشی‌ها، لذت‌های شهوانی و فسادهای ناشی از ثروت و قدرت، موجب طغیان و شکستن حریم‌های الهی توسط افراد گردنکش می‌شود تا جایی که در برابر قوانین خداوند سرپیچی کرده (سباء: ۳۴-۳۵) و سرانجام کلیت جامعه را تحت تأثیر و نفوذ خود قرار داده و به نابودی می‌کشاند و موجبات هلاک جامعه فراهم می‌گردد «وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا» (قصص: ۵۸). وقتی متنعمان یک جامعه به جای اطاعت از امر خدا، راه فسق و تباهی در پیش گیرند، به خاطر اثرگذاری زیاد این قشر و در صورت عدم ابراز حساسیت از سوی افراد جامعه، با وجود آوردن نابرابری‌های اجتماعی، روابط انسانی و عاطفی کلیت جامعه خدشه‌دار شده و اسباب انحراف از مسیر اصلی و آسیب‌پذیری جامعه فراهم می‌گردد.

«ظلم و ستم» از دیگر علل مهمی است که قرآن فروریزی جامعه را بدان نسبت داده است (قصص: ۵۹؛ هود: ۱۱۷). ظلم در اصطلاح، شامل هرگونه انحراف از موازین حق و تجاوز از حدود و قوانین حاکم بر فرایند تکامل موجودات و یا انجام هر عملی است که با وضعیت صحیح یا حرکت و تغییر تکاملی پدیده‌ها مغایر باشد (پایدار، ۱۳۵۶، ص ۲۸). قرآن از جمله عوامل مهم تزلزل جامعه و سقوط تمدن‌ها را ظلم و به ویژه مظالم اجتماعی دانسته است (عنکبوت: ۱۴ و ۳۱؛ انعام: ۸۲ و ۱۲۹؛ قصص: ۴۰؛ اعراف: ۴-۵؛ هود: ۱۰۰-۱۰۳؛ یونس: ۱۳؛ انبیا: ۱۱؛ نجم: ۵۰-۵۳؛ حج: ۴۵ و ۴۹). اگر عدالت به معنای استقرار هر چیز در جای خود باشد (نهج‌البلاغه، ح ۴۳۷) ظلم، نقطه‌مقابل آن است و چون عدالت قوام جامعه و فلسفه ارسال رسل (حدید: ۲۶) و بنیان اصلی آن را تشکیل می‌دهد. از این رو، در نگاه قرآن، خروج از عدالت و مخالفت با آن، که ظلم تلقی می‌شود، (در هر سه محور ظلم به خود، ظلم به دیگران و ظلم به خدا) از علل اصلی فروپاشی جوامع و تمدن‌ها قلمداد می‌شود. قرآن، تکذیب آیات الهی و روی‌گردانی از اطاعت حق (انعام: ۱۵۷)، سرپیچی از احکام الهی (بقره: ۲۲۹)، پیروی از کفار (توبه: ۲۳)، افترا و دروغ بستن به خدا (صف: ۷)، و کتمان شهادت الهی (بقره: ۱۴۰) را به ظلم تعبیر کرده است و در روایات و ادبیات دینی نیز هلاکت اقوام و افراد (سبزواری نجفی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۷۶ و ۳۴۰) و فراهم شدن زمینه ستیزه و اغتشاش (نهج‌البلاغه، خ ۱۹۲)، فقر و نابسامانی‌های اجتماعی (نهج‌البلاغه، ح ۱۲۴۲؛ حکیمی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۳۲۹) حاصل ظلم و تعدی قلمداد شده و حتی دولت و حاکمیت زمانی که ملازم با ظلم باشد نتیجه‌ای جز مهانت و سستی نخواهد داشت (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۳۱۰).

«سرکشی و شرآفرینی» نیز که به شدت مورد طعن اسلام است، از دیگر عوامل انحطاط‌ساز است که در قالب مفاهیم طغیان و فتنه‌سازی (حاقه: ۵)، فسادانگیزی (فجر: ۹-۱۳؛ عنکبوت: ۳۶) و تجاوز و تعدی (بقره: ۶۱؛ نساء: ۱۵۵) از آن یاد شده است. قرآن انحطاط فکری و اجتماعی برخی اقوام مانند قوم ثمود را به خاطر خوی برتری‌طلبی، خودکامگی و امیال مستکبرانه‌ای می‌داند که در برابر رسالت الهی داشتند و از روی سرکشی دین حق را تکذیب کردند. «كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا» (شمس: ۱۱). جامعه برتری‌طلب، همچون فرد مستکبر و خودخواه، حق را از باطل تشخیص نمی‌دهد و نزول برکات الهی بر خود را از عملکرد خود می‌داند نه از لطف خداوند. به نظر برخی مفسران، انسان چون بی‌نیازی را در خود احساس می‌کند و ثروت و دارایی‌اش را بر اثر کوشش و

تدبیر خود می‌داند سرکش و شرور می‌شود و بدین طریق، راه نابودی خود را فراهم می‌کند (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۲، ص ۲۲۰). این افراد با اتکا به قوت و شوکت ظاهری خود، بدون آنکه اهلیت چنین قدرتی را داشته و مستحق آن باشند، از آیات الهی رویگردان شدند (قمی‌مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۱، ص ۴۳۷) قرآن این افراد را مستکبر و در زمره هدایت نیافتگان معرفی می‌کند (فصلت: ۱۵-۱۶). در پهنه وسیع جامعه و کشورداری نیز روحیه استیلاجویی و استبداد موجب می‌شود احساس بی‌نیازی به مردم و دوری از آنان ایجاد شود و حمایت مردم ضعیف شده یا مردم نسبت به حاکمیت واکنش نشان دهند و آن را رو به ضعف و سستی بکشاند.

«ترک امر به معروف و نهی از منکر» از دیگر عواملی است که جامعه را در فرایند انحطاط قرار می‌دهد و به شواهد تاریخی و قرآنی تقدیر و فرجام جامعه را با زوال و سقوط رقم خواهد زد. قرآن، بقاء و حیات اجتماعی را در گرو این دو اصل دانسته و رستگارتترین امت‌ها را امتی می‌داند که پیوسته در راه خودسازی و اصلاح رفتار خویش بوده و دیگران را نیز دعوت به خیر می‌کند (آل‌عمران: ۱۰۴). جابجایی ارزش‌ها و ضدارزش‌ها و از بین رفتن هنجارها که شرایط لازم را برای ظهور فسق و فجور و ناهنجاری‌ها مهیا کرده و جامعه را از مسیر فطرت و اعتدال خارج می‌سازد به خاطر ترک این دو اصل مهم است، همچنان‌که قرآن، دور افتادن بنی‌اسرائیل از رحمت خدا را در ترک این دو اصل دانسته است (مائده: ۷۹) و علمای برخی ادیان را به خاطر ترک این وظیفه تقبیح کرده (مائده: ۶۳) و از سرنوشت بد اقوام پیشین به این خاطر سخن گفته است (هود: ۱۱۶)؛ حتی قرآن، از هلاکت آن عده از اصحاب سبت که مرتکب گناه نشده بودند ولی این دو اصل را ترک کرده بودند، سخن می‌گوید (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۵۶؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۲۰۸).

زمانی که حساسیت آحاد جامعه نسبت به انحرافات و جرایم اجتماعی فروکاسته گردد و سازوکارهای کنترل و مراقبت‌های اجتماعی تضعیف شود و جامعه به یک آنومی قانونی برسد، فروپاشی آن جامعه حتمی خواهد بود. مونتسکیو عامل اجتماعی انحطاط جامعه را در دو جهت می‌داند: یکی عدم رعایت قوانین توسط مردم که البته آسیب‌های ناشی از آن قابل حل بوده و می‌توان خطر سقوط را از جامعه دور کرد و دیگری آنکه قوانین مردم را به سوی فساد و گمراهی بکشاند که آسیب‌های ناشی از آن عمیق‌تر و درمان‌ناپذیر است؛ زیرا درد، از خود درمان ناشی شده است (مظلومان، ۱۳۵۵، ص ۱۶۸)؛ لذا صرف وجود ارزش‌ها و ایدئولوژی‌ها در یک جامعه کفایت

نمی‌کند، بلکه رعایت قوانین که در نظام قانونگذاری به «حدود» موسوم است، تضمین‌کننده حیات و استمرار جامعه خواهد بود؛ لذا در منطق اسلام علاوه بر اعتقاد قلبی به خداوند، مکانیزم‌های عملی و پایبندی به مقررات نیز در جامعه در نظر گرفته شده و لازم دانسته شده که جامعه به سبب اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر، بهره‌مند از وجدان اخلاقی که حاکی از قبح جرایم مستوجب کیفر است، باشد.

### آسیب‌ها و عوامل اقتصادی

پس از بحث عدالت در نظام تکوین، بارزترین چهره عدالت و قسط در اسلام در امور اقتصادی تبلور می‌یابد و بر آن تأکید فراوان شده (اعراف: ۸۵؛ انعام: ۱۵۲؛ اسراء: ۳۵؛ شعراء: ۱۸۱-۱۸۳) و از طرف مقابل ظلم و بی‌عدالتی اقتصادی عامل اصلی فقر دانسته شده است. «ان الناس ما افتقروا و لاحتاجوا و لاجعوا و لاعروا الا بذنوب الاغنيا» (حکیمی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۳۲). چون فقر با نیازهای اولیه انسانی به طور مستقیم و بی‌واسطه در ارتباط است، به مراتب محسوس‌تر از سایر کمبودها بوده و انگیزه نیرومندی برای سلب اعتماد مردم از زمامداران و در نهایت شورش و به هم پاشیدگی اجتماعی است. وجود مظالم اقتصادی، سیر حرکت جامعه را از اعتدال خارج کرده و ظلم در تقسیم و توزیع مناسب منابع و ثروت‌های طبیعی، سبب ایجاد نابرابری شده و جامعه را به جامعه‌ای طبقاتی، فقیر و غنی و مستضعف و مستکبر تبدیل کرده و احساس ترس از ظلم و فقر، به درهم‌ریزی این اعتدال کمک خواهد کرد. از آنجاکه معمولاً انسان‌ها فقر و غنا را در مدار تمکانات دنیایی می‌نگرند، ایجاد ذهنیت در مورد وجود ظلم و طبقات متفاوت در جامعه آنها را وادار به دست زدن به بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی ساخته و بدین طریق کلیت جامعه با این احساس مآلاً تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. امام حسین (ع) می‌فرمایند: «أَهْلَكَ النَّاسَ إِثْنَانِ: خَوْفُ الْفَقْرِ، وَ طَلَبُ الْفَخْرِ» (مجلسی، ۱۳۷۳، ج ۷۵، ص ۵۴)؛ ذهنیت و ترس از نداری و ذهنیت و بزرگی‌خواهی انسان را وادار به دست زدن به ناهنجاری‌ها ساخته و او را به هلاکت می‌اندازد.

«دنیاپرستی و خوشگذرانی» از جمله علل اقتصادی است که قرآن آن را موجب انحطاط و زوال قطعی جامعه قلمداد کرده (قصص: ۵۸) و غرق شدن انسان‌ها در هوس‌رانی و عیاشی را مانع درک حقایق دانسته است؛ زیرا به تعبیر قرآن، بر دل‌هایشان پرده‌ای کشیده می‌شود که قادر به درک آنچه

فراتر از دنیاست نمی‌باشند (سبأ: ۳۴). در بیان اجتماعی‌اش، جامعه‌ای که دارایی خود را صرف خوشگذرانی و تجملات نماید، چون به این روند عادت می‌کند و از طرفی نیازهای انسان، اشباع ناشدنی است، برای ادامه بهره‌مندی از مواهب بیشتر، به بیگانگان نیازمند می‌شود؛ در چنین وضعیتی نیروی کار به رخوت گراییده و روحیه شجاعت و مقاومت در برابر بیگانگان می‌میرد و زمینه تسلط آنان و سقوط جامعه را در پی خواهد داشت (ابن‌خلدون، ۱۳۷۹، ص ۲۶۸ و ۳۲۱). در واقع تغییر ارزش‌های جامعه موجب نمایش ثروت و تکاثر توسط ثروتمندان شده و نیازآفرینی‌های مداوم آنان منجر به ظلم و نابرابری در جامعه می‌شود (رفیع‌پور، ۱۳۸۰، ص ۲۲۷).

«اتراف» نیز از جمله موارد برهم زنده اعتدال و سبب‌ساز انحطاط جامعه و نهایتاً سقوط آن است (غافر: ۳۴؛ مؤمنون: ۶۴؛ هود: ۱۱۶). اینان طبقه‌ای از مرفهینی هستند که نعمت زیاد آنها را به طغیان واداشته (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۲۳۰) و نفس‌هایشان سست و در فسق و فجور غوطه‌ورند و با سرکشی به مقدسات و ارزش‌ها توهین می‌کنند و چون اینان همواره ایمان نمی‌آورند (سبأ: ۳۴). خداوند نیز به آنان وسعت داده تا فساد کرده و بر اساس سنت استدراج آنان را به هلاکت برساند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۳۶۲). در واقع گروه مرفه و مترف، به خاطر در دست داشتن ابزار سلطه، باعث پدید آمدن و شیوع انحراف در بین توده مردم شده و این موضع خصمانه، در مقابل حق و عدالت که از اهداف ارسال رسل است (حدید: ۲۶) شدیدتر شده و شیوع فساد به حدی می‌رسد که جامعه و روح جمعی، صفت فسق به خود گرفته و از فطرت اولی و مسیر خلقت منحرف شده و امیدی به بازگشت نباشد؛ در چنین وضعیتی مشیت الهی بر سقوط و هلاکت آن ملت تعلق می‌گیرد (انعام: ۴۵-۴۶).

«اسراف و تبذیر» نیز به شهادت قرآن، مبعوض خدا (انعام: ۱۴۱؛ اسراء: ۲۶؛ شعراء: ۱۵۱-۱۵۲) بوده که به واسطه آن سرنوشت شومی برای جوامع رقم زده می‌شود، همچنان‌که به تعبیر قرآن، فرعون که در زمین سرکشی کرد از اسراف‌کاران به‌شمار می‌رود (یونس: ۸۳).

«کفران نعمت» به معنای سعی در پوشاندن ارزش نعمت (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۸۰۷) در شکل‌های مختلف، از دیگر اسبابی است که نه تنها نعمت‌های مادی را از انسان خواهد گرفت، بلکه به عقوبتی سخت نیز مبتلا خواهد کرد. «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم: ۷)؛ خداوند در قرآن، از قوم بنی‌اسرائیل که نمونه بارز کفران نعمت هستند بارها یاد کرده



است (بقره: ۵۰-۵۹). این گناه، از معاصی بزرگ و نوعی کفر به خداوند است. «وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُون» (بقره: ۱۵۲) که بر اساس روایتی از امام رضا (ع)، مجازات آن، زود گریبان‌گیر انسان می‌شود (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۳۱۲) و امام علی (ع) آن را یکی از گناهانی می‌داند که در کنار عاق والدین و ظلم به مردم، مجازاتش فوری و بدون تأخیر است (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۳۶۰).

از دیگر اسباب و عوامل اقتصادی که برای فروپاشی جامعه و تاریخ می‌توان برشمرد «رشوه‌خواری» است که با تعابیری چون اثم و سُحت از آن یاد شده (بقره: ۱۸۸؛ مائده: ۴۲)، همچنین «عدم انفاق» (بقره: ۱۹۵) و «کم‌فروشی» (اعراف: ۸۵؛ مطفین: ۱) از دیگر عوامل است. «رباخواری»، نیز که فسق (روم: ۳۹) و از کبائر گناهان (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۳۷) دانسته شده و در روایات هم رباخوار و ربادهنده و همه اسباب و عوامل دخیل آن مورد لعن قرار گرفته‌اند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۷۴)، از مهم‌ترین این علل می‌باشند.

## آسیب‌ها و عوامل سیاسی

در فرهنگ اسلام «عدم وجود رهبری یا رهبری ناشایست» یکی از علل مهمی است که می‌تواند جامعه را به سوی زوال و انحطاط بکشاند. قرآن، رهبری جامعه را از شئون مهم در چارچوب امامت و نبوت مطرح می‌کند و به مردم دستور می‌دهد که منازعات خود را به خداوند و رسول او احاله دهند؛ به خاطر این اهمیت، خداوند شأن رهبری را، پس از آنکه حضرت ابراهیم (ع) وظایف خود را به خوبی به انجام رساند، به او اعطا کرد «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره: ۱۲۴). اما از آنجاکه جامعه، همواره و بالضروره استکمالی نیست و ممکن است سیری قهقرایی را دنبال نماید، از عوامل مهمی که شیب جامعه را به سوی انحطاط تندتر می‌کند رهبری ناشایستی است که به اغراض مادی و دنیوی خویش اندیشیده، یا شایستگی لازم را از خود در جهت هدایت جامعه به سوی صلاح و رشاد نشان ندهد (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۰، ص ۳۸۹) و افراد فرومایه را بر نیکان جامعه مقدم دارد (نهج‌البلاغه، خ ۲). قرآن این پیشوایان جامعه را رهبران ضلال معرفی می‌کند که از عوامل مهم گسترش فساد در جامعه و در نتیجه، انحلال هویت اصلی جامعه است (مائده: ۷۷). چون رهبر جامعه زمام هدایت یا گمراهی امت را به

دست گرفته و جامعه را به سعادت یا ضلالت نزدیک می‌سازد، لذا ملازمت رهبری با اصلاح و افساد جامعه هم در قرآن (اسراء: ۷۱) و هم در روایات اسلامی بدان اشاره یا تصریح شده (نهج البلاغه، خ ۴۰؛ تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۹۲). با وجود حاکم ظالم و فاسد، تلاش صالحان در مواجهه با زشتی‌ها نیز به هدر خواهد رفت؛ زیرا حاکم می‌تواند جای ارزش و ضد ارزش را جابجا کرده و خود را ملاک و معیار ارزش‌ها قلمداد نموده و در نتیجه، قدرت تشخیص مسیر صحیح را از مردم بگیرد. از این رو، بی‌تردید نوع رفتار حاکمان با افراد جامعه را می‌توان از عوامل سازنده یا مخرب اوضاع هر جامعه قلمداد کرد. لذا امام علی (ع) جامعه آسیب‌زده را با چهار ویژگی و نشانه اساسی معرفی می‌فرماید: ۱. ضایع کردن اصول؛ ۲. چسبیدن به فروع؛ ۳. مقدم داشتن افراد فرومایه و پست؛ ۴. کنار زدن افراد با فضیلت (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ح ۱۰۹۶۵). از موارد دیگر مرتبط با مسئله رهبری جامعه، فرمان‌ناپذیری است. پیروی از پیامبر به‌عنوان رهبر جامعه از دستورات اکید قرآن است که سرپیچی از آن موجب سلب رحمت الهی (آل عمران: ۱۳۲) خروج از مرز ایمان (نساء: ۵۹؛ آل عمران: ۳۱)، سستی و از بین رفتن مهابت جامعه (انفال: ۴۶) دانسته شده است.

«تفرقه و تشتت»، از علل مهمی است که باعث سستی و از میان رفتن قدرت و پیروزی می‌شود و مآلاً انحطاط جامعه را در پی دارد (آل عمران: ۱۰۵؛ انفال: ۴۶). اختلاف در جامعه، در مواردی که منشأ حرکت، رشد فکری و تحول جامعه شود مطلوب و به‌عنوان رحمت از آن یاد شده (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۲۶۳) به‌ویژه وقتی با ندای پیامبران جهت گیرد، مطلوب قلمداد شده است (موتقی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۶-۲۷). قرآن نیز برخی ستیزه‌ها را به خاطر پویایی جامعه و شکل‌گیری حرکت تاریخی، پذیرفته است (حج: ۴۰؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۳۸۵). اما زمانی که اختلافات و ستیزه‌جویی‌ها صبغه ساختاری یابد و به عدم امنیت و رخوت و خمودگی جامعه و از میان رفتن اهداف انسانی منجر گردد، نقض غرض خلقت بوده و شیوه طواغیت و در حد شرک دانسته شده است (روم: ۳۲)، که قرآن به طور مکرر به آنها وعده عذاب و هلاکت داده و بر لزوم وحدت پیرامون احکام الهی در جامعه سفارش کرده است (آل عمران: ۱۰۳). قرآن هشدار می‌دهد که جامعه‌ای که به دور از محور حق به دسته‌بندی بپردازد، دچار اختلاف و تنازع داخلی شده و این امر قوای جامعه را تحلیل برده (نفال: ۴۶) و طمع بیگانگان را نسبت به تسلط بر آن جامعه برانگیخته و علاوه بر جنگ و خونریزی، آثار دیگری از قبیل ضعف در نیروی اجتماعی و متمرکز نبودن قوا نیز

دارد.

از آنجاکه دشمنان دین خدا تبلور عینی گمراهی به‌شمار می‌آیند، «دوستی با دشمنان دین»، از جمله عوامل فروپاشی جامعه قلمداد شده است. در آیه ۲۸ سوره آل‌عمران، قرآن تأکید دارد تنها ولایتی که در خور شایستگی است، ولایت خداوند است و آنان که دوستی غیر او را بپذیرند، ولایت خداوند از آنان سلب شده و مآلاً جامعه‌شان رو به تباهی می‌رود. همچنین در آیه ۱۱۸ سوره آل‌عمران نیز مؤمنان از گزینش دوستی غیر هم‌دینان، به خاطر به وجود آوردن فساد و خلل در امور مؤمنان پرهیز داده شده است. لذا حکومتی که با دشمنان دین رابطه‌ای نزدیک داشته باشد زمینه زوال و انحطاط خود را فراهم می‌سازد. «استعمارگری» نیز از دیگر علل انحطاط سیاسی جامعه است که در آیات زیادی از قرآن به ویژه درباره اقوامی که با طغیان‌گری با انبیای الهی مخالفت کرده و سعی در استیلای بر مردم داشتند، آمده است (اعراف: ۷۷، ۸۸ و ۱۳۷).

## فرایند انحطاط

از منظر اسلام، فرایندی که یک جامعه در مسیر انحطاط طی می‌کند، با توجه به جریان عام حق و عدالت تبیین می‌شود و این مسئله که ذیل سنت‌های الهی قابل تحلیل می‌باشد، اختصاص به زمان یا مکان خاصی ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۳۸۸). جهان‌بینی یک جامعه مبین دو نوع فرهنگ و تمدن الهی و مادی جامعه است (همان، ص ۷۹-۹۵) که نوع عملکرد انسان‌ها را مشخص کرده و نجات یا سقوط ملت بدان تعلق می‌گیرد (انعام: ۴۵-۴۶)؛ انسان‌ها تا زمانی که خصلت‌های انسانی و الهی را در خود نهادینه سازند و به میثاقی که با خدای خود دارد پایدار باشد (اعراف: ۱۷۱)؛ پس: (۵۹)، خلافت خداوند را هم دارا خواهد بود (بقره: ۲۹) و وقتی عهد و فرمان الهی را فراموش کرد و به خصلت‌های شیطانی روی آورد چنین خلافتی نیز از او سلب شده و به تدریج به دست خود، مسیر جامعه و تاریخ را عوض خواهد کرد (نحل: ۱۲۲؛ اعراف: ۹۶) و بر اساس سنت استبدال و جایگزینی، افراد یا گروه دیگری جای آنان را خواهند گرفت (صدر، ۱۳۶۹، ص ۸۰) که بتوانند خود را با شرایط زمانی منطبق ساخته و در راستای رفع نیازهای مادی و معنوی انسان‌ها گام بردارند. برخی، سازوکار از هم گسیختگی جامعه را در به‌هم خوردن وحدت آرمانی آن می‌دانند و معتقدند: وجود ایده‌های پست و کوچک که زاده وضع موجود است، حرکت تاریخی جامعه را کند

و طاقت‌فرسا کرده و چون آرمان مشترکی در این جوامع وجود ندارد، میان آنان پراکندگی ایجاد شده و دچار فروپاشی می‌گردد (صدر، ۱۳۶۷، ص ۷۳).

### راهکارهای اصلاح جامعه منحل

از مجموع عللی که برای انحطاط جامعه بیان شد، می‌توان آنها را در دو لایه و شالوده اصلی و فرعی تقسیم‌بندی کرد: بخشی از علل که مربوط به انحراف در عقیده و اخلاق و اصل جهان‌بینی است، لایه اصلی به حساب می‌آیند و دسته دیگر سایر انحرافات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیره است که فرعی و روبنایی است. برای اصلاح یک جامعه منحل نیز در ابتدا گریز و گزیری جز پایبندی به عهد و میثاق الهی که انسان با خدا بسته و در قرآن آمده «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (یس: ۶۰)؛ و اصلاح در عقیده و اخلاق انسانی نیست؛ قرآن همان‌گونه که به اعتقادات انسان در مرحله نخست، اهتمام دارد بالتبع در اصلاح‌گری جامعه نیز حوزه اندیشه، بینش و نگرش فرد و جامعه که امور زیرساختی و اعتقادی است را در صدر اهمیت می‌داند که بدون آن اصلاحات روبنایی جامعه صرفاً نقش علل ناقصه تلقی می‌شوند. در مرحله بعد یا هم‌زمان با آن، ساختارهای دیگر را باید به سامان نمود. یعنی به تعبیر برخی مفسران اسلام و قرآن، در ایجاد و اصلاح پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی دو جهت را مد نظر دارد، یکی محتوا و درون‌مایه، که یک سلسله‌باورها و ارزش‌های متعالی است که برای بشر عرضه کرده است تا با تحول در بینش و ارزش، تمام ساحات زندگی وی را تحت تأثیر قرار داده و اصلاح کند. دیگر، روش و شیوه تأثیرگذاری و درونی‌سازی آن باورها و ارزش‌ها به‌عنوان فرایندی که در بستر حوادث و جریان‌های اجتماعی شکل گرفت و در درونی ساختن مؤلفه‌های فرهنگ، اصول و قواعدی را رعایت کرده است (سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۰۷). قرآن برای اصلاح جامعه ضمن اینکه به حسن فعلی امور توجه دارد، حسن فاعلی را نیز جزء موارد مهم قلمداد می‌کند لذا در خطابات مکرر و فراوان مانند «الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» عمل صالح را همواره در کنار ایمان قرار می‌دهد. انسان تا زمانی که وفادار به پیمان الهی باشد و جز خدا را عبادت نکند (یس: ۶۰) و به حدود او تجاوز نکند خلافت و اقتدار او که فلسفه آفرینش اوست. «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰) نیز برقرار است؛ لذا جامعه رو به زوال برای اصلاح خود، راهی جز بازگشت به عهد و

میثاق الهی ندارد و تعالی و ترقی امت به میزان پایبندی به این عهد است و لازمه عهد الهی چند امر است:

«ایمان به خدا» و تقویت نیروی ایمان، اساسی‌ترین سازوکار اصلاح و حفظ و بقای یک جامعه است که هم در جهت سلبی، انسان‌ها را از ناهنجاری‌ها باز می‌دارد و هم در جهت ایجابی نقطه تعادلی برای دوری از مشکلات محسوب می‌شود (حکیم، ۲۰۰۸، ص ۲۲۳)؛ قرآن، نقطه عزیمت این امر اساسی را در درون انسان و از ساحات فردی جست‌وجو می‌کند و علت‌العلل تمامی تغییرات و تحولات را خواست و اراده انسان می‌داند (رعد: ۱۱؛ صدر، ۱۳۶۷، ص ۲۹-۳۰) که اگر با اراده‌های دیگر هم‌نشین گردد و به تعبیر جامعه‌شناختی‌اش دگرگونی در اجزاء نظام ساختاری پیش آید، کل نظام ساختاری، را متحول خواهد ساخت و باعث نوعی تغییر ساختاری می‌گردد (شارقی، ۱۳۸۹، ص ۲۴۸)؛ ضمن آنکه عوامل و شرایط تغییر نیز باید هم‌افزایی لازم را با کارگزاران تغییر داشته باشند (وثوقی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۷). برخی با استناد به آیات قرآن، علاوه بر عنصر ایمان به همراه علم و ارتباط وثیق میان دنیا و آخرت، مهم‌ترین راه بازگشت جامعه منحل به خویشتن را در زدودن بدعت‌ها و پیرایه‌ها از دین و تمسک به اسلام راستین، کسب فضایل و کمالات انسانی و نقد و نوآوری و اجتهاد دانسته‌اند (ر.ک: موثقی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۷-۱۳۷).

«تنظیم روابط اجتماعی» چه در محیط خانواده و چه در سطح جامعه در سایه برادری و جهت‌گیری‌های رفتاری افقی نه عمودی، به گونه‌ای که جامعه در مسیر کمال مطلوب و هدف نهایی حرکت کند، از جمله راهبردهای تحول جامعه از انحطاط به سوی کمال است. عالمان اجتماعی، ارضای نیازهای انسانی را از مهم‌ترین اهداف در روابط اجتماعی می‌دانند (رفیع‌پور، ۱۳۷۸، ص ۷۳) اما ممکن است انسان‌ها بر اثر شدت پیچیدگی روابطشان، ارضای نیازهایشان دچار اختلال گردد و در نهایت، بر اثر احساس ناکامی (همان، ص ۸۰) و صفت استخدام‌گری، نتوانند بر اساس معادلات انسانی رفتار نمایند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۲۴۸) و به تدریج جامعه را به سوی نوعی لجام‌گسیختگی و انحراف کشانند که انتظام این روابط بر معیار اعتدال و مبتنی بر روح وحدت و برادری، خواهد توانست جامعه را از وارد شدن به مسیر انحطاط در امان نگاه دارد (ابن‌عاشور، ۱۴۲۷ق، ص ۱۲۵). در این راستا اصلاح امور خانواده، تأثیر فراوانی در بهبودبخشی فرد و جامعه خواهد داشت؛ زیرا بنیان و فضای اصلاح‌گری فرد در درون خانواده تحقق می‌یابد؛ و

بی‌گمان خانواده‌ای که از کجروی دور و یا با اصلاحات متحول شود جامعه نیز از آن کجروی اصلاح خواهد شد. قرآن، علاوه بر اینکه مؤمنین را به مبارزه با فساد و ناهنجاری‌های در جامعه امر کرده، «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل‌عمران: ۱۰۴)؛ آنان را به مقابله با مقدماتی که فساد را در جامعه شیوع می‌دهد و بستر انحراف و انحطاط را فراهم می‌کند نیز دستور می‌دهد؛ این مقدمات، شامل کنش‌ها و حرکت‌هایی می‌شود که در صورت انباشتگی، و مشی کلی جامعه بر آن، زمینه‌ساز زوال فرهنگی و اجتماعی خواهد بود (نور: ۱۹)؛ لذا در آیاتی، حتی به پوشش مناسب مردان و زنان (اعراف: ۷، ۲۶ و ۲۷؛ نحل: ۱۶) و رعایت سخن گفتن (احزاب: ۳۲) نیک تأکید شده است.

از دیگر راهکارهایی که قرآن برای اصلاح جامعه به آن توجه دارد نظارت عام و گسترده‌ای است که در سطوح مختلف و از جوانب متفاوت برقرار باشد؛ قرآن نظارت بر رفتارهای انسان‌ها را در فرایندی عام در آیات مختلفی آورده است. پس از نظارت خداوند «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ» (مؤمن: ۱۹) و نظارت فرشتگان «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» (ق: ۱۸)؛ «ان لِحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ» (انفطار: ۱۰-۱۲)، به نظارت پیامبران «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» (نساء: ۴۱)، و رهبران جامعه «قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» (بقره: ۱۴۳) تأکید دارد.

قرآن، ضمن توجه به نظارتی که بیان شد، مکانیسم اجتماعی غیررسمی دیگری را با عنوان «امر به معروف و نهی از منکر» که از راهکارهای مهم و از روشن‌ترین مصادیق و ابزارهای کارآمد در جهت تحقق اصلاح جامعه می‌باشد در آیات مختلف مورد عنایت داده و اهمال آن را به هیچ‌وجه نمی‌پذیرد و بهترین امت را کسانی می‌داند که در چارچوب یک وظیفه اصلاحی خروج کرده و جامعه را به سعادت فرامی‌خوانند (آل‌عمران: ۱۰۴، ۱۱۰ و ۱۱۴؛ اعراف: ۱۵۷؛ توبه: ۶۷، ۷۱ و ۱۱۲؛ حج: ۴۱؛ لقمان: ۱۷). از نگاه قرآن، ترک این دو فریضه، فساد را بر جامعه چیره می‌سازد و اشرار را بر مردم مسلط می‌کند و باعث به وجود آمدن ظلم اجتماعی است که نتایج مشقت‌باری را در جامعه به جای می‌گذارد و عذاب الهی آنان را فرا خواهد گرفت؛ حتی آنان که در افساد و منکر فاقد نقش بوده‌اند نیز گرفتار عذاب خواهند شد (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۱۵۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۷۵۸). برخی جامعه‌شناسان نیز، از دست دادن نفوذ نظارت‌کننده و واگذار شدن افراد به حال خود را عامل

مهم وقوع جامعه در ناهنجاری‌ها دانسته‌اند (کوزر، ۱۳۷۶، ص ۱۹۲). این حرکت نظارتی، به صورت متقابل در جامعه بین افراد اعمال می‌شود، یعنی افراد جامعه به صورت متقابل بر رفتار یکدیگر تأثیر گذاشته (کوئن، ۱۳۷۹، ص ۱۹۷) و تمامیت افراد را به انطباق با انتظارات مورد نظر که در پی فرایند فرهنگ‌پذیری و جامعه‌پذیری قرآنی به وجود آمده، جهت اصلاح کلی جامعه وادار خواهد ساخت. از آنجاکه این نظارت عام، از عرصه فردی آغاز می‌شود و به ساختار جامعه گسترش می‌یابد، لذا این فریضه مهم، تکلیفی است که بر آحاد جامعه و از حرکتی پایین به بالا صورت می‌گیرد؛ بدین صورت که در طی روند جامعه‌پذیری، تغییرات و اصلاحات فردی صورت می‌گیرد تا در نهایت اصلاح و تغییر جامعه، که حاصل جمع اصلاحات فردی است، محقق شود «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱).

مسئلاً در کنار این نظارت عام و این دو تکلیف همگانی، که نوعی نظارت و کنترل اجتماعی و مکانیسمی غیررسمی محسوب می‌شود، مکانیسم رسمی نظارت اجتماعی که توسط بسیاری از نهادها و سازمان‌های مختلف درون جامعه اعمال می‌شود، به فرایند اصلاح جامعه کمک خواهد کرد (کوئن، ۱۳۷۹، ص ۲۰۴).

قرآن، همان‌گونه که ظلم و عدم وجود عدالت را به جز آثار اخروی مانند لعن خداوند (هود: ۱۸) و عقوبت الهی (ابراهیم: ۴۲)، از جمله آسیب‌های جامعه دانسته که موجب زوال و ویرانی حکومت‌ها می‌شود (نمل: ۵۲؛ یونس: ۱۳؛ کهف: ۵۹)، «عدالت‌ورزی و اجرا و بسط قسط»، را مهم‌ترین و کارآمدترین سازوکاری می‌داند که می‌تواند جامعه‌ای را که در مسیر انحطاط قرار گرفته تحول بخشد. در روایات نیز عدالت، نقطه حرکت و انتقال انسان از مبدأ تا منتهای هستی و به‌عنوان عنصری اساسی در حیات انسانی تلقی شده که در تمام شریان‌های احکام واقعی باید جاری باشد.

«همبستگی و وحدت اجتماعی» از دیگر راهکارهای اصلاح جامعه و نجات آن از شیب زوال و انحطاط است. جامعه‌ای که در مسیر انحطاط است در صورتی می‌تواند خود را از این فرایند نجات دهد که عامل تشمت و تفرقه‌ای که باعث از هم‌ریختگی آن شده را از بین ببرد. اگرچه برخی جامعه‌شناسان وحدت امت در تاریخ را جز رؤیایی بیش ندانسته‌اند (کینگ، ۱۳۵۳، ص ۲۴۳)، و تاریخ جوامع را تاریخ مبارزه طبقاتی قلمداد کرده‌اند (مارکس، ۱۳۸۰، ص ۴۳)، اما قرآن به برهه‌ای از زمان اشاره دارد که مردم به صورت اجتماعی واحد و بدون اختلاف می‌زیسته‌اند. البته با توجه به

آیات، انسجام و وحدت اجتماعی را می‌توان به دو فرایند اطلاق کرد، یکی وحدت در میان انسان‌ها به‌عنوان پدیده‌ای انسانی که قرآن اساساً زندگی انسان‌ها را به‌سان جامعه‌ای برشمرده که در قالب امت واحده، روابط همگون و یکسانی را در آغاز پی‌ریزی کرده‌اند و در سایه ایدئولوژی صحیح و جهان‌بینی توحیدی به وحدت معنوی رسیده‌اند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۳، ص ۳۰۵)؛ ولی بر اثر نیازهای متعدد و هوی و هوس، به بهره‌کشی و ظلم یکدیگر پرداختند و اختلاف میان آنها حاکم شد و زندگی‌شان را دگرگون ساخت؛ فرایند دیگر، وحدت در میان ادیان آسمانی است. قرآن، اخوت دینی را مهم‌ترین زمینه شکوفایی انسجام در ساختارها و ابعاد جامعه می‌داند (حجرات: ۱۰-۱۳) و هرگز اتحاد واقعی مؤمنان با کافران را نمی‌پذیرد، همان‌طور که سلطه کافران بر مومنان را نفی می‌کند (نساء: ۱۴۱).

این اصل اساسی که همه بشریت تشنه آن هستند، مایه زنده ماندن همه احکام دین (نوری، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۳۱۸)، پایداری و اقتدار حکومت‌ها (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۶۹)، مضاعف شدن برکات و رحمت خداوندگار (همان، ج ۳، ص ۲۰۵)، فراهم آورنده امنیت و عافیت (نهج البلاغه، خ ۸۷)، نگاهبان حیثیت والای دین خداوند و ارزش‌های متعالی، دانسته شده است که با اجرای آن نوید دنیای منهای فقر و بیدادگری که آرمانی دست‌یافتنی برای داشتن جامعه مطلوب است با پژواک ایمان، هدایت و معنویت در همه آفاق داده خواهد شد.

## نتیجه‌گیری

از منظر اسلام، تاریخ بشر و تحولات آن بر طبق سلسله‌ای از سنن و نوامیس صورت می‌گیرد که دارای قواعد و قوانین دقیق و منظمی است و با شناخت آنها، می‌توان جامعه و تاریخ را تحت فرمان درآورد و به سوی مطلوبیت رهنمون کرد. قرآن از تاریخ اقوامی سخن می‌گوید که به خاطر یک یا چند عامل انحطاطی اجتماعی که آسیب‌های ناشی از آن به شکل جریانی گسترده در آمده و به صورت سرکشی جمعی و آنومی بروز کرده، مستوجب عذاب یا فروپاشی جامعه خود شده‌اند. این آسیب‌ها که خصلتی عام و گسترده یافته‌اند یا جامعه را از درون رو به تحلیل برده و یا بر اثر عوامل برون‌زا دچار بی‌سامانی کرده است.

در این چشم‌انداز، صحنه تاریخ همچون همه پدیده‌های دیگر دارای قوانین و سنت‌هایی است



که از ویژگی قطعیت غیرقابل تبدیل برخوردار می‌باشد و از آنجاکه انسان تحت سیطره این قوانین است؛ لذا علل زمینه‌ساز انحطاط جامعه نیز در متن جامعه و اعمال انسان جست‌وجو می‌شود و این به‌عنوان یک منطق و قانون اصلی در میان تمام انسان‌ها و تاریخ جوامع در جریان می‌باشد که اگر جامعه‌ای نقش تاریخی خود را به‌طور صحیح در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایفا نکند سنت زوال و فرایند انحطاط دامن جامعه را خواهد گرفت و عمر آن ملت و تمدن به فرجام می‌رسد.

فرایندی که آموزه‌های اسلامی بر اثر آسیب‌های اجتماعی متوجه جامعه می‌دانند اغلب ریشه در تغییر جهان‌بینی و جابجایی ارزش‌های مادی به جای ارزش‌های الهی و برهم خوردن وحدت آرمانی جامعه دارد و برای جلوگیری از این فرایند راهکارهایی ارائه می‌شود که مهم‌ترین آنها نیروی ایمان به خدا و تقویت آن است که از درون انسان می‌جوشد و تنظیم و اصلاح روابط اجتماعی انسان‌ها، نظارت و کنترل دقیق و وحدت و همبستگی در سایه آن برای استوار ماندن جامعه انجام می‌شود. همچنین ارزش‌هایی که در این نظرگاه بیان شده‌اند با توجه به پیامدهای آنها در سرنوشت انسانی و قرار دادن او در مسیر کمال، برگرفته از آرمان‌های غالباً مطلق است که نه صرفاً از وضعیت محدود جامعه انسانی نشئت می‌گیرد که پس از مدتی ظرفیت حرکت‌آفرینی‌اش از دست برود، بلکه ذخیره‌های کمال و رشد مداوم و بی‌انتها را برای انسان فراهم می‌سازد.

## منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۸۰، ترجمه محمد دشتی، قم، دارالهجره.
- آگ برن و نیم کوف، ۱۳۸۰، زمینه جامعه‌شناسی، تهران، نگاه.
- ابن بابویه، محمدبن علی (صدوق)، ۱۴۱۳ق، من لا یحضره الفقیه، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۳۷۹، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن عاشور، محمدطاهر، ۱۴۲۷ق، النظام الاجتماعی فی الاسلام، تونس، قاهره، دارالسلام- دارسخنون.

- ارسطو، ۱۳۸۷، *سیاست*، ترجمه حمید عنایت، تهران، امیرکبیر.
- افلاطون، ۱۳۸۶، *جمهور*، ترجمه فؤاد روحانی، چ یازدهم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- پایدار، حبیب، ۱۳۵۶، *حیات و مرگ تمدن‌ها*، تهران، قلم.
- تمیمی‌آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۶، *غررالحکم و دررالکلم*، تصحیح سیدمهدی رجایی، قم، دارالکتاب‌الاسلامی.
- تنهایی، حسین ابوالحسن، ۱۳۸۳، *درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی*، گناباد، مرندیز.
- توین بی، آرنولد، ۱۳۵۲، *تمدن در بوتۀ آزمایش*، ترجمه ابوطالب صارمی، تهران، امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۵۶، *فلسفۀ نوین تاریخ*، ترجمه بهاء‌الدین بازارگاد، تهران، کتابفروشی فروغی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۶، *خلاصه ۱۲ جلدی تاریخ تمدن*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران، امیرکبیر.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۳، *درآمدی بر جامعه‌شناسی اسلامی*، تهران، سمت.
- جوادی‌آملی، عبدالله، ۱۳۸۸، *جامعه در قرآن*، قم، اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۰ق، *صحاح، تاج‌اللغة و صحاح العربیه*، بیروت، دارالعلم للملایین.
- حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسایل‌الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت □.
- حکیم، سیدمحمدباقر، ۱۳۸۷، *جامعه انسانی از دیدگاه قرآن کریم*، ترجمه موسی دانش، مشهد، آستان قدس رضوی.
- حکیم، سیدمنذر، ۲۰۰۸، *النظریة الاجتماعية الاسلامیه*، بیروت، مرکز الحضارة لتنمية الفكر الاسلامی.
- حکیمی، محمدرضا، ۱۳۷۵، *الحیاء*، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- دورکیم، امیل، ۱۳۶۹، *دریابۀ تقسیم کار اجتماعی*، ترجمه باقر پرهام، بابل، نشر کتابسرای بابل.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۸، *خودکشی*، ترجمه نادر سالارزاده، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.

- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران.
- رفیع‌پور، فرامرز، ۱۳۷۸، *آناتومی جامعه*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- —، ۱۳۸۰، *توسعه و تضاد*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- سبزواری نجفی، محمدبن حبیب‌الله، ۱۴۱۹ق، *ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- سید قطب، ۱۴۱۲ق، *فی ظلال القرآن*، دارالشروق، بیروت - قاهره.
- شارق، آفاق، ۱۳۸۹، *مبانی جامعه‌شناسی*، یزد، نیکوروش.
- شجاعی‌زند، علیرضا، ۱۳۸۰، *دین، جامعه و عرفی شدن*، تهران، نشر مرکز.
- شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، *امالی*، محقق علی‌اکبر غفاری، قم، نشر کنگره شیخ مفید.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۳۶۷، *انسان مسئول و تاریخ‌ساز از دیدگاه قرآن*، تهران، نشر بنیاد قرآن.
- —، ۱۳۶۹، *سنت‌های اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن*، ترجمه حسین منوچهری، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجا.
- طالقانی، سید محمود، ۱۳۶۲، *پرتوی از قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل‌بن حسن، ۱۳۷۷، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران، دانشگاه تهران.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۳۷۳، *اخلاق ناصری*، تهران، دانشگاه تهران.
- طوسی، محمدبن حسن، بی‌تا، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- طیب، سیدعبدالحسین، ۱۳۷۸، *اطیب‌البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، اسلام.
- عیاشی، محمدبن مسعود، ۱۳۸۰، *تفسیر العیاشی*، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمية.
- فارابی، ابونصر، ۱۹۹۶، *کتاب آراء اهل المدينة الفاضله*، بیروت، دارالمشرق.
- فخررازی، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح‌الغیب (تفسیر کبیر)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فیض‌کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۸ق، *الاصفی فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

- قرائتی، محسن، ۱۳۸۳، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا، ۱۳۶۸، *تفسیر کنزالذقاییق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۸۸، *فروع کافی*، گروه مترجمان، قم، نشر قدس.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۷، *کافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کوزر، لوئیس، ۱۳۷۶، *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
- کوئن، بروس، ۱۳۷۹، *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت.
- کینگ، ساموئل، ۱۳۵۳، *جامعه‌شناسی*، ترجمه مشفق همدانی، تهران، سیمرخ.
- گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۳، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
- مارکس، کارل، ۱۳۸۰، *ایدئولوژی آلمانی*، تهران، نشر چشمه.
- مازندرانی، محمدصالح، بی‌تا، *شرح الکافی، الاصول و الفروع*، تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران، ناشر المکتبه الاسلامیه.
- مایکل، پترسون و همکاران، ۱۳۸۹، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۳۷۳، *بحار الأنوار*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- محمد، سیدیوسف، ۱۴۲۴ق، *منهج القرآن الکریم فی اصلاح المجتمع*، قاهره، دارالسلام.
- محمدی‌ری‌شهری، محمد، ۱۳۷۱، *میزان‌الحکمه*، قم، مکتبه‌الأعلام الاسلامی.
- مدرسی، سیدمحمدتقی، ۱۴۱۹ق، *من هدی القرآن*، تهران، دار محب‌الحسین.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۰، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۴، *جامعه و تاریخ*، تهران، صدرا.

- مظلومان، رضا، ۱۳۵۵، *جامعه‌شناسی کیفی*، تهران، اقبال.
- مظهری، محمدثناءالله، ۱۴۱۲ق، *تفسیر المظهری*، پاکستان، مکتبه رشديه.
- مغنیه، محمدجواد، بی تا، *التفسیر المبین*، قم، بنیاد بعثت.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۱ق، *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم، نشر مدرسه امام علی بن ابیطالب (ع).
- موثقی، سیداحمد، ۱۳۷۳، *علل و عوامل ضعف و انحطاط مسلمین در اندیشه‌های سیاسی و آرای اصلاحی سیدجمال‌الدین اسدآبادی*، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
- موثقی، سیداحمد، ۱۳۷۵، *استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، مقدمه*، قم، بوستان کتاب.
- نوری طبرسی، میرزاحسین، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، موسسه آل‌البیت (ع).
- وثوقی، منصور، ۱۳۸۸، *مبانی جامعه‌شناسی*، تهران، بهینه.
- ویل دورانت، بی تا، *تاریخ تمدن*، ترجمه احمد آرام، تهران، نشر علمی و فرهنگی.



# Social Harms and the Risk of Societies 'Degeneration from Islam Perspective

Seyyed Hossein Fakhrezare<sup>1</sup>

## Abstract

The reasons of degeneration of history and civilization of a society and the discovery of their legitimacy are one of the concerns of thinkers in each period which have been discussed based on various theoretical frameworks. Since history, like all other phenomena has laws and stable traditions. Quran has firmly stated that promotion and degeneration of societies depend on cultural, social, political and economic factors. Collapse and degeneration of society and history has been expressed in various verses of the Quran. Moreover, there are specific strategies for explaining its internal and external consequences and modifying society in various verses. The purpose of this paper is to provide the why, how and consequences of degeneration from Islam perspective especially Quran's verses in a network of interconnected concepts. Since modern societies have experienced great spiritual and social crises due to neglecting supreme human value. Also the structure of society has faced many crises. As a result, the importance of this discussion is evident from the perspective of the Quran and narrations.

**Key words:** Social harms, Degeneration, Society, Divine Traditions.

---

1. Faculty Member of the Department of research culture, Culture Institute and Islamic thoughts.  
(fakhrezare48@gmail.com)

# The Role of Laws in Preventing Crime and Social harms

Seyyed Ebrahim Hosseini<sup>1</sup>

## Abstract

Preventing committing crime has always been one of the most important concerns of legal systems. Prevention of committing crime means predicting, identifying, and assessing the risk of crime. Moreover, it means to take necessary actions and policies to eliminate or reduce crimes. Today, prevention of committing crime is one of the most important parts of the country's criminal policy. In Iran and the constituent countries, legislative device, in conjunction with the judiciary, executive and security devices can enforce effective laws. Legislative device could have an impact on preventing crime. In other words, it detects criminal acts, sets the list of crimes and informs people about antisocial behavior and punishments. In addition, it can prevent the occurrence and prevalence of social harms by directing judicial and executive devices. Today, the Achilles' heel of the Islamic Republic, is spreading corruption and committing crimes. With the large and easy access to cyberspace, social harms are expanding quickly and their destructive and devastating effect is very high. The method of this study is analytical-Critical. In this study, we tried to examine the role of law in preventing crime and social harms.

**Key words:** Prevention, Law, Crime, Social Harm, Punishment, Deterrence.

---

1. Assistant Professor, Department of Law, Imam Khomeini Educational Research Institute.  
(sehoseini@hotmail.com)



# The Effectiveness of Teaching Philosophy to Children based on Islamic Foundations in Preventing Social Harms

Abbas Mohammadi<sup>1</sup>

Seyyed Reza Balaghat<sup>2</sup>

## Abstract

The purpose of this research is to teach philosophy to children based on Islamic foundations to prevent social harms. The qualitative research method is descriptive-analytical and inferential. Considering the importance and role of teaching philosophy to children based on Islamic foundations in country's education and even Islamic world and its vacuum in the educational system of country, the present research aims to explain the disadvantages of the traditional method of teaching and its inefficiency for the needs and developments of present world and emphasize on teaching philosophy to children based on Islamic foundations and the necessity of children's philosophical education and its role in preventing social harms such as delinquency, addiction, divorce, immorality, negative effects of cyberspace. The purpose of philosophy education curriculum for children based on Islamic foundations is to modify the way of thinking in schools and to create the element of thought in the educational system of Islamic countries. The purpose of next stage is to educate citizens who are creative, critic, inventor, and have the power of reasoning and independence, wisdom, analyst, lawful and responsible, which all of these features belong to an explorer and sensible community. This curriculum tries to educate reasoning, differentiation and judgment from childhood, so that they will be able to think and decide by themselves, and choose the best. In other words, they will achieve the ability of self-learning and learning lifelong. If such a community is realized, the unconscious of community will be safe from social harms.

**Key words:** Education, Philosophy and Child, Islamic Foundations, Social Harms, Self-Learning.

---

1. M.A. in of History and Philosophy of Education, University of Sistan and Baluchestan. (Abbas-mohammadi@pgs.usb.ac.ir)

2. Faculty Member of University of Sistan and Baluchestan. (balaghat@edpsy.usb.ac.ir)

# The Role of Mollasadra's Anthropological Foundations in Preventing Social Harms

Ahmad Hossein sharifi<sup>1</sup>

Hamd Mohammadi Peyro<sup>2</sup>

## Abstract

The purpose of this research is to determine a model of social sustainability of Mollasadra's philosophy and to extract scientific and practical approaches for preventing social harms from Mollasadra point of view. The research method is descriptive-analytical. First, the theoretical foundations or fundamental assumptions of the problem were stated with respect to Sadra's anthropological foundations which include: «the type of being unit of human at first and various types of it in continuing life», «unity of human personality», «the role of actions in shaping human personality», «outward and inward relationship», «the originality of the spiritual balance» and «Pluralism in therapeutic versions». Then, Sadr's strategies were mentioned for preventing social harms in two categories of scientific-epistemological and practical-executive approaches by relying on these foundations and moreover by searching in different works of Sadra. Six approaches consisted of «strengthening science and perception», «strengthening reasoning», «strengthening self-awareness», «thinking about death», «general education and introduction of patterns» and «creating common understanding» were obtained from first categories. Approaches of Second category consisted of «needs adjustment», «promoting moderation», «modifying the nutrition system», «occupational guidance», «increasing family controls» and «counseling support of families» were extract from Mollasadra's Foundations and Speeches.

**Key words:** Social Harms, Epistemological Approaches, Practical Approaches, Mollasadra.

---

1. Associate Professor, Imam Khomeini Educational & Research Institute. (sharifi1738@yahoo.com)  
2. Imam Khomeini Educational & Research Institute. (peyro@yahoo.com)

# Social Pathology Model with Islamic Approach

Mostafa Jamali<sup>1</sup>

Alireza Jamali<sup>2</sup>

## Abstract

The purpose of this study is to provide a conceptual and fundamental model for the identifying social harms. The premise of this study is that sociology has particular complexities in the present era. In order to design social development programs or social pathologies, the impact of all components of social life, or even individual life on one another should be examined. Moreover the contribution of each of them for developing entire society should be investigated. In this regard, one of the important harms in our planning system is the lack of a comprehensive model for systematic identification of social harms. In this model, first all social harms will be identified. Second, communications and the impact of these harms on each other will be determined. Third, the weight and contribution of impact of any harm on social anomalies will be determined. This conceptual model is designed to make a matrix relationship between three categories of conceptual components in identifying social harms. The three categories of components are: social harms in three areas: "political, cultural, economic" and in three levels: "development, macro, micro" and in three scales "national, regional, global". By multiplying these in each other, a model is obtained with 27 houses. As a result, social harms can be classified, weighed, and moreover explained their relationship to each other. The method of this study is descriptive-analytical using written and library resources.

**Key words:** Pathology, Social Pathology, Islamic Model.

---

1. Assistant Professor of Islamic Sciences. (Mo.jamali313@gmail.com)

2. M.A. in Philosophy of Social Sciences, Baqir al-Olum University. (meghdad.a.r.j@gmail.com)

# Theorization of Social Harms: Presenting a Theoretical Proposal from Islamic Perspective

Seyed Saeed Zahed Zahedani<sup>1</sup>

## Abstract

In discussing the theories of social harms, the purpose can be solving harms or manage the harms. The purpose of the existing social science theories is to manage the harm rather than solve it. On the contrary, the purpose of Islamic theorizing is to solve social harms. We believe that using this method, the harms will be solved and managed together. In order to investigate this claim and understand its quantity and quality, we consider individual and social will as a matter of principle. People who break individual and social norms and deflect themselves, they do it by their own will. We believe three levels of values, ethics, science, knowledge and behavior in individual and society. At each of these levels and between them, deflection can occur in person, in society or between person and society. Western social thinkers are trying to coordinate these three levels in person, in society or between person and society. This resulted in the anomalous management. Due to the principles of monotheism, prophecy and resurrection in Islamic thought, the purpose is to coordinate personal or social inconsistencies or inconsistencies between individual and society based on divine will. As a result, harm is managed and solved simultaneously. The purpose of this study is to theorize and discuss the above components by relying on Quran concepts with rational reasoning.

**Key words:** Secularism, Islam, Neurosis, Psychosis, Social Anomalies.

---

1. Associate Professor of Sociology and member of Development. Institution Humanities and Social Sciences of Shiraz University. (zahedani@shirazu.ac.ir)

## Table of Contents

- **Theorization of Social Harms: Presenting a Theoretical Proposal from Islamic Perspective** ..... 1  
Seyyed Saeed Zahed Zahedani
- **Social Pathology Model with Islamic Approach** .....13  
Mostafa Jamali & Alireza Jamali
- **The Role of Mollasadra's Anthropological Foundations in Preventing Social Harms** .....37  
Ahmad Hossein Sharifi & Hamd Mohammadi Peyro
- **The Effectiveness of Teaching Philosophy to Children based on Islamic Foundations in Preventing Social Harms** .....61  
Abbas Mohammadi & Seyyed Reza Balaghat
- **The Role of Laws in Preventing Crime and Social harms** .....81  
Seyyed Ebrahim Hosseini
- **Social Harms and the Risk of Societies 'Degeneration from Islam Perspective** ..... 107  
Seyyed Hossein Fakhrzare



Quarterly Journal of  
**Islamic Studies of  
Social Harms**



No. 2, Autumn 2018

**Proprietor:** Islamic Studies of Social Harms Institute

**Chairman:** Gholamreza Ma'arefi Ph.D.

**Editor-in-Chief:** Mohsen Farmihani Farahani Ph.D.

### Editorial Board

**Mohammad Rahim Eivazi Ph.D.** (Professor, Department of Political Science and Islamic Revolution, Shahed University)

**Mahmoud Hekmatnia Ph.D.** (Professor, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Islamic Research Institute)

**Mohsen Farmihani Farahani Ph.D.** (Associate Professor, Department of Educational Science, Shahed University)

**Ahmad hossein Sharifi Ph.D.** (Associate Professor, Department of Philosophy, Research & Education Institute of Imam Khomeini)

**Abdol-Ali Tavajjohi Ph.D.** (Associate Professor, Department of Law, Shahed University)

**Mohsen Imani Ph.D.** (Associate Professor, Department of Educational Science, Tarbiat Modarres University)

**Mohammad Roushan Ph.D.** (Associate Professor, Department of Law, Shahid Beheshti University)

**Abdol-Hossein Kalantari Ph.D.** (Associate Professor, Department of Sociology, Tehran University)

**Sayyed Hossein Sharaf-al-Din Ph.D.** (Associate Professor, Department of Sociology, Research & Education Institute of Imam Khomeini)

**Alireza Pirouzmand Ph.D.** (Associate Professor, Department of Principle Science, Islamic Sciences Academy of Qom)

**Address:** Shahed University, Opposite to Holy Shrine of Imam Khomeini, Khaliye Fars (Tehran-Qom) Highway, Tehran, Iran Tel: 021-51215128 - P.O. Box: 18151-159 – Postal Code: 3319118651  
E-mail: [issh@shahed.ac.ir](mailto:issh@shahed.ac.ir) website: <http://issh.shahed.ac.ir>